

تجربه محوری، تلاشی برای کاهش جرم در نظام عدالت کیفری انگلستان^۱

سیده سمانه حسینی^۲، محمدرضا کاظمی گلوردی^۳، مجید شایگان فرد^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۷

چکیده

زمینه و هدف: نظام عدالت کیفری از آغاز تا به امروز، راهبردهای متنوعی را در راستای کاهش نرخ جرم به کار گرفته است. از جمله مهمترین این راهبردها، می‌توان به اقدام‌های صورت گرفته در حوزه آزادی مشروط محکومان اشاره کرد که با هدف کاهش ارتکاب مجدد جرم صورت می‌پذیرد. از جمله پیشروترین کشورها در این حوزه خاص، می‌توان به نظام عدالت کیفری انگلستان و دکتین حقوقی این کشور اشاره کرد که مطالعه تجربیات این کشور راهگشا خواهد بود.

روش: با توجه به ماهیت موضوع، پژوهش حاضر از نظر گردآوری اطلاعات به روش اسنادی و کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی، منابع معتبر، کتب و مقالات مرتبط با موضوع انجام شده است و اطلاعات به دست آمده به صورت توصیفی و تحلیلی - انتقادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. **یافته‌ها و نتایج:** یافته‌ها حاکی از آن است که اقدام‌های صورت گرفته در حوزه خدمات آزادی مشروط در نظام عدالت کیفری انگلستان را می‌توان بر مبنای رویکرد اقدامات، نتیجه حاصل از آنها، نوع و ماهیت اقدام‌های صورت گرفته و همچنین مؤلفه اصلی مورد تأکید در هر کدام از آنها به انواع مختلفی، تقسیم کرد. صرف نظر از این تقسیم‌بندی نظری، به نظر می‌رسد که باوجود کاربست این اقدام‌ها در حوزه آزادی مشروط، از نرخ ارتکاب مجدد جرم حداقل در انگلستان کاسته نشده است که مهمترین علل آن را می‌توان در سیاست‌زدگی اقدام‌های صورت گرفته و همچنین فقدان رویکردهای پژوهشی در این حوزه خاص جستجو کرد.

کلیدواژه‌ها: آزادی مشروط، اثربخشی، تجربه محوری، مدل‌شناسی، نظام عدالت کیفری.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد است.

۲. دانشجوی دکتری تخصصی رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. رایانامه:

samaneh.hosseini2012@gmail.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه:

mr_kazemigolvardi@yahoo.com

۴. استادیار گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. رایانامه:

dr.majidshayganfard@gmail.com

مقدمه

بزهکاری، معضلی ساده نیست و کاهش آن ضمن توجه به زیرساخت‌ها و امکانات موجود جامعه، مستلزم اتخاذ رویکردهای مبتنی بر داده‌های علمی و همچنین تجارب عملی است. کاهش وقوع جرم در ساحت نظام عدالت کیفری، با همکاری کنشگران متعددی همچون قوای انتظامی، قضات محاکم، مأموران زندان، مددکاران اجتماعی، کارکنان مراکز آزادی مشروط، کارکنان کانون‌های اصلاح و تربیت کودکان و مانند آن صورت می‌پذیرد؛ ولی لازم است اذعان داشت که هدف غایی این مجموعه، نه پیشگیری^۱ از وقوع جرم، بلکه محکوم کردن مرتکبان و درنهایت اعمال ضمانت‌اجراهای مختلف کیفری و تدابیر تأمینی و تربیتی بر مرتکبان است؛ به بیان دیگر، راهبردهای کیفری، کمتر در راستای پیشگیری از وقوع جرم، اعمال می‌شوند و مشکل است که بتوان کارکرد مجازات در بازدارندگی بزهکاران از بازبزهکاری را اثبات کرد (مک‌گایر^۲، ۱۹۹۵، ص ۴). این موضوع وقتی قابل توجه می‌شود که در تجربیات کشورهای مختلف نیز تأمل کرد. به‌عنوان نمونه در بریتانیا، افزایش روزافزون نرخ جرم و ترس و خشم افکار عمومی نسبت آن، باعث اولویت تدابیر کیفری در دستور کار سیاسی وزارت کشور شد. تأکید تونی بلر نخست‌وزیر پیشین بریتانیا بر رویکرد سخت‌گیرانه و مبتنی بر شدت عمل در قبال بزهکاری، ریشه در حمایت اکثریت قاطع جامعه بریتانیا از رویکردهای مزبور دارد^۳ (جانستون، ۱۳۹، ص ۷۹). با توجه به اینکه از یک طرف، بیشتر

۱. برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به: جعفری، افشین و رحمانی، مینا. (۱۴۰۰). پیشگیری از ارتکاب قتل ناموسی علیه زنان به نظریه فمینیستی جرم‌شناسی. مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۶(۵۹)، صص ۲۶-۲۸.

2. McGuire

۳. در ایران نیز تأثیرات ناشی از جهانی شدن بزهکاری، رسانه‌ای شدن جرم و به‌دنبال آن افزایش احساس ناامنی و ترس از جرم، سیاست‌گذاران کیفری کشور را به اصلاح قوانین کیفری و به‌کارگیری رویکردهای تازه به‌منظور مبارزه با بزهکاری سوق داده است. تصویب قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده (۱) قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور، مصوب ۱۳۶۹ و اصلاح تبصره (۱) ماده (۲) آن در سال ۱۳۸۴، تصویب قانون جرایم رایانه‌ای در سال ۱۳۸۸، تصویب قانون جدید مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ و مانند آن هرکدام راهبردی از جانب

افرادی که مرتکب جرم می‌شوند، عمل مجرمانه را حرفه خود قرار نمی‌دهند^۱ (تارلینگ^۲، ۱۹۹۷، ص ۲۰۳) و از سوی دیگر، ارتکاب بخش قابل توجهی از جرائم نیز توسط معدودی از بزهکاران حرفه‌ای است، بنابراین به‌کارگیری رویکردهای بازپرورانه متفاوت به‌منظور حمایت از هر دو گروه از مجرمان، ضروری به‌نظر می‌رسد که یکی از مهمترین مصادیق این‌گونه رویکردها را می‌توان در قالب تأسیس کیفری آزادی مشروط مشاهده کرد. بر همین مبنای پژوهش حاضر نیز تمرکز خود را بر مدل‌شناسی تدابیر و اقدام‌های نظام عدالت کیفری انگلستان در حوزه آزادی مشروط گذاشته است. دلیل انتخاب مزبور این است که نظام‌هایی همچون نظام عدالت کیفری انگلستان، ضمن توجه به همه جنبه‌های اجرای سیاست‌های نوین، به بررسی اثربخشی مداخله‌های کیفری و نتایج حاصل از آن نیز پرداخته و با جمع‌آوری داده‌ها و مقایسه آنها با زمان پیش از اجرا، کاستی‌ها و نواقص را به‌دست آورده و ضمن رفع آنها، تجارب به‌دست آمده را در راستای اجرای هرچه بهتر دوباره آن به‌کار می‌گیرند. بنابراین، تبیین و مدل‌شناسی اقدام‌ها و تدابیر صورت‌گرفته در حوزه آزادی مشروط در نظام عدالت کیفری انگلستان، در بهره‌گیری صحیح از تجربیات این نظام حقوقی و کاربست آن در نظام حقوقی کشورمان نیز مؤثر خواهد بود که در این مقاله به آنها پرداخته شد. با وجود تمرکز پژوهش حاضر بر مدل‌شناسی اقدام‌های نظام عدالت کیفری انگلستان در حوزه خدمات آزادی مشروط، نگارنده با رویکردهای نظری مبتنی بر اولویت پیشگیری از جرم بر درمان یا بازپروری مجرمان (فارینگتون^۳، ۱۹۸۹، صص ۲۹-۳۲) نیز اختلافی ندارد.

قانون‌گذار و سیاست‌گذار کیفری کشور در این راستا هستند؛ با این وجود، به‌نظر می‌رسد که قانون‌گذاری صرف در مقابله همه‌جانبه و مدبرانه با پدیده بزهکاری، چندان موفق عمل نکرده و قانون‌گذار، به‌منظور کاهش جمعیت کیفری رو به ازدیاد، ناگزیر از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹ شد.

۱. عمده واکنش متناسب برای چنین بزهکارانی ممکن است خفیف‌ترین مداخله باشد (مک‌گایر و پریسلی، ۱۹۹۵، ص ۱۳)؛ چندان‌که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ درباره مرتکبان جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنین تدبیری را به‌کار گرفته است.

2. Tarling
3. Farrington

پیشینه پژوهش: در چارچوب موضوع مقاله حاضر و مرتبط با آن در میان پژوهش‌های انجام شده، آثار گرانقدری به جامعه حقوقی کشور عرضه شده که هرکدام با رویکردهای متفاوت، تلاشی در راستای کاهش معضل بزهکاری و همچنین تقلیل مشکلات ناشی از آن در ساحت جامعه و نظام عدالت کیفری به‌عمل آورده‌اند.

اللهیاری (۱۳۸۸) در پژوهش خود با عنوان «پیشگیری از وقوع جرم با رویکرد مددکاری اجتماعی» که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از رویکرد مددکاری اجتماعی و بهره‌گیری از سیاست جنایی تقنینی و قضایی انجام شده است، به این نتیجه رسیدند که رابطه مستقیمی بین وضعیت اقتصادی - اجتماعی و آگاهی خانواده‌ها و وقوع جرم وجود دارد. بدین معنی که خانواده‌های آگاه از قوانین، به‌طور معمول دست به ارتکاب جرم نمی‌زنند ولی در خانواده‌هایی که دارای وضعیت پایین اقتصادی - اجتماعی هستند و آگاهی کمتری از قوانین دارند، خواسته یا ناخواسته دست به ارتکاب جرم می‌زنند. درنهایت این‌گونه نتیجه می‌گیرد که چنانچه هر ناحیه شهری، یک مددکار اجتماعی داشته باشد که بتواند با خانواده‌های آن محله (زیر نظر نیروی انتظامی و شهرداری) ارتباط برقرار کند و به موضوع تحصیل، اشتغال، تفریح، اطلاع‌رسانی حقوقی و مانند آن، رسیدگی و در صورت لزوم آنان را از منابع و تسهیلات موجود در جامعه برخوردار کند، می‌توان گفت زمینه‌های مساعد برای ارتکاب به جرم کاهش می‌یابد.

افراسیابی (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان «امکان بازپذیری اجتماعی بزهکاران در بسترهای کیفری و پساکیفری موجود» تلاش کرده است که در گام نخست، برای بازپذیری اجتماعی بزهکاران، فرآیند اجرایی ترسیم کند. در گام دوم، به موانع اجرای این فرآیند در سیاست جنایی ایران پرداخته و آسیب‌های موجود در دو حوزه کیفری و پساکیفری را تبیین کرده است. نتیجه تحقیق حاکی از آن است که ترسیم یک بستر علمی و منسجم برای اجرای فرآیند بازپذیری اجتماعی بزهکاران، مستلزم سیاست‌گذاری در دو حوزه کیفری و پساکیفری است. در بسترهای کیفری ضروری است که از رهگذر تحلیل جرم ارتكابی

توسط شخص بزهکار، عوامل موجد جرم، شناسایی و تحلیل شود و در ادامه، تدابیری برای حذف یا کنترل این عوامل، طراحی و اجرا شود. در بسترهای پساکیفری، از سوی لازم است که موانع عمومی بازپذیری بزهکاران (موانع فرهنگی، اجتماعی و شغلی) از مسیر بازپذیری آنها برچیده شوند و از سوی دیگر، از رهگذر شناسایی حق آزادی مشروط برای کلیه زندانیان و نظارت و کنترل مؤثر فردی - وضعی بر آنها در این مدت، از سوق‌یابی بزهکار به سوی تکرار جرم، پیشگیری شود.

شمس ناتری و احمدی ناطور (۱۳۹۲) در پژوهش خود باعنوان «درآمدی بر رویکردهای نوین قانونگذار در نظام آزادی مشروط»، با این اعتقاد که همواره فرض بر این است که نهاد ارفاقی آزادی مشروط در کنار احیای اصل فردی کردن مجازات‌ها، سازگاری اجتماعی و بازپرووری محکومان به حبس را تسهیل می‌کند، ضمن پرداختن به کلیاتی در باب امر و بررسی اجمالی تحولات قانون مجازات اسلامی جدید در حوزه آزادی مشروط، به رویکردهای نوین قانونگذار در این حوزه توجه و تأکید کرده و در پایان به این نتیجه می‌رسند که به‌طور کلی، شرایط استفاده از امتیاز آزادی مشروط در قانون جدید، از جهات مختلف هموارتر شده که اقدامی در خور تحسین است؛ گرچه باید اجرای آن را در عمل قضاوت کرد.

برزگر و غلامی (۱۳۹۷) در پژوهش خود باعنوان «کارکرد روش‌های پیش‌بینی تکرار جرم در اعطای آزادی مشروط»، معتقدند که پیش‌بینی تکرار جرم، بخشی از پژوهش‌های جرم‌شناسی است که دارای کاربردهای فراوان در تصمیم‌گیری‌های قضایی نسبت به فرد محکوم است. مهمترین این تصمیم‌گیری‌ها درباره آزادی مشروط است که بر این پیش‌فرض بنا شده که فرد محکوم در طی دوران محکومیت، رفتار مناسبی از خود نشان داده و پس از آزادی زود هنگام از زندان، مرتکب جرم نخواهد شد. بنابراین به این نتیجه می‌رسند که در ایران، با توجه به بند (ب) ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و سابقه آن در قوانین پیشین، پیش‌بینی ترک جرم، یکی از شروط اعطای آزادی مشروط و بستر قانونی به‌کارگیری

مطالعات پیش‌بینی در اعطای آزادی است. با این حال، بستر قضایی این امر فراهم نیست و تعیین دقیق معیارها، نیازمند انجام پژوهشی طولی با در نظر گرفتن پژوهش‌های موفق در کشورهای دیگر و شاخص‌های بومی است.

داروگری، و وروایی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «آزادی مشروط جلوه‌ای از اصل کیفرزدایی در سیاست جنایی ایران» معتقدند که گفتمان حاکم بر حقوق کیفری نوین را می‌توان به نوعی در اندیشه تحدید دامنه حقوق کیفری جستجو کرد و در ادامه بیان می‌کنند اهرم و سازوکارهایی که می‌توان در راستای تحدید حقوق کیفری به آن اشاره کرد، جرم‌زدایی، قضا‌زدایی و کیفرزدایی هستند. در سیاست جنایی ایران، کیفرزدایی در سه مرحله قابل تصور است مرحله اول در دادسرا و پیش از محاکمه که با تأسیسات حقوقی خاص خود انجام می‌پذیرد. مرحله دوم در دادگاه و در جریان دادرسی قابل انجام است و مرحله سوم، پس از محاکمه و صدور حکم قطعی به انجام می‌رسد. بنابراین سعی نویسندگان بر بررسی و کنکاش تأسیس حقوقی آزادی مشروط که در نظام قضایی ایران پس از صدور حکم سبب کیفرزدایی به معنای عام می‌شود، بوده است.

پورقهرمانی و کریم‌زاده (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «جایگاه آموزه‌های سنجش آماری ریسک جرم در نهاد ارفاقی آزادی مشروط (مطالعه موردی: زندانهای استان آذربایجان شرقی)»، با بیان اینکه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۵۸، معیارهای متفاوتی را برای بهره‌مندی از آزادی مشروط در نظر گرفته و شرایط استفاده از آزادی مشروط را تسهیل کرده است، بیان می‌کنند که پیش‌بینی ترک تکرار جرم نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین هدف آنها، بررسی پیش‌بینی رفتارهای فرد و احتمال ارتکاب جرم توسط او در فرایند آزادی مشروط است. جامعه آماری پژوهش، کل زندانیان بهره‌مند از آزادی مشروط در استان آذربایجان شرقی هستند که در سال ۱۳۹۳، ۸۶۴ نفر (به‌عنوان گروه کنترل) و در سال ۱۳۹۴، ۸۰۵ نفر (به‌عنوان گروه آزمایش) بودند. نتایج پژوهش یادشده نشان می‌دهد که با مقایسه تطبیقی سال ۱۳۹۴ با سال ۱۳۹۳، با

به‌کارگیری سنجش آماری ریسک جرم، نرخ بازگشت مجدد زندانیان بهره‌مند از نهاد ارفاقی آزادی مشروط، به میزان ۵٪ کاهش یافته است.

وجه تمایز مقاله پیش روی با پژوهش‌های صورت گرفته پیشین را می‌توان در تمرکز آن بر نظام عدالت کیفری انگلستان و همچنین اتخاذ رویکرد مدل شناسانه و آسیب شناسانه در حوزه اقدام‌های و تدابیر صورت گرفته در ارتباط با آزادی مشروط بیان کرد.

روش

با توجه به ماهیت موضوع، پژوهش حاضر از نظر گردآوری اطلاعات به روش اسنادی و کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی، منابع معتبر، کتب و مقالات مرتبط با موضوع به صورت توصیفی و تحلیلی - انتقادی تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاکی از مدل‌های مختلف در اجرای اقدام‌ها و تدابیر مرتبط با آزادی مشروط در نظام عدالت کیفری انگلستان و همچنین وجود چالش‌های جدی پیش روی اجرایی شدن مطلوب آنهاست که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۱. مدل‌شناسی اقدام‌های آزادی مشروط در انگلستان: مدل‌شناسی اقدام‌ها و تدابیر مرتبط با آزادی مشروط در نظام عدالت کیفری انگلستان، از منظرهای متفاوتی انجام می‌پذیرد.

۱.۱. مدل‌شناسی بر مبنای رویکرد: اهداف آزادی مشروط در انگلستان، بر مبنای رویکرد، از یکدیگر مجزا هستند و در طول زمان‌های متفاوت، بر هریک از این رویکردها تأکید و تکیه شده است. برای مثال، خدمات آزادی مشروط در انگلستان، در خلال یک‌سری مراحل - که شامل آرمان‌گرایی و اصلاح‌طلبی مبلغان مذهبی گذشته می‌شود - عمل می‌شد (۱۸۷۰ تا ۱۹۳۰) که بر «محافظت از روح» تأکید می‌کردند. پس از این مدل، مدل پزشکی (۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰)، بر تشخیص علمی و درمان بزهکاران تکیه داشت. مدل خدمات اجتماعی (۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰) بر بازپروری نسبت به جامعه و درنهایت، مدل عدالت (۱۹۸۰)

تا به امروز) بر جبران محدود کردن آزادی و مقابله با رفتار مجرمانه تأکید داشت (مک ویلیام، ۱۹۸۳، ص ۷۶).

۱.۲. مدل‌شناسی بر مبنای نتیجه: بر مبنای نتیجه اقدام‌ها و تدابیر مرتبط با آزادی مشروط در نظام عدالت کیفری انگلستان، مدل‌های مختلفی از این اقدام‌ها مانند مدل نفی تأثیر (هیچ چیز، مؤثر نیست)، مدل انتخاب مؤثر مطلق (چه چیزی مؤثر است؟) و همچنین مدل انتخاب مؤثر نسبی (چه چیزی و در چه شرایطی و برای چه کسی مؤثر است؟) قابل مطالعه و ارزیابی هستند.

۱.۳. مدل نفی تأثیر: در مقابل بسیاری از صاحب‌نظران و حقوق‌دانان، دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری درباره پرسش «چه چیز مؤثر است؟» احتیاط بیشتری کرده‌اند؛ در دهه ۱۹۷۰ تعدادی از پژوهشگران (مارتینسون^۲، ۱۹۷۴؛ لیپتون، مارتینسون و ویلکز^۳، ۱۹۷۵؛ برودی^۴، ۱۹۷۶) استدلال کردند که تجربه‌های پژوهشی آن‌ها، بیانگر این است که مداخله‌های بازپروری، تفاوت مهمی در میزان بازبزهکاری متعاقب ایجاد نکرده است؛ این نتیجه، زمینه دیدگاه‌های سیاسی متنوعی را فراهم آورد و به همراه نقشی که رسانه بازی کرد، منجر به استیلای تفکر «هیچ چیز مؤثر نیست» در طول سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ شد^۵ (شرمن، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲)؛ متناسب با این تفکر، نقش خدمات آزادی مشروط، از بااجتماعی کردن و بازپروری، به کیفر و تأمین امنیت عمومی در سال ۱۹۸۰ تبدیل شد و بر این موضوع تأکید شد که وظیفه عمده مأموران آزادی مشروط، محدود کردن آزادی،

1. McWilliams

2. Martinson

3. Lipton, Martinson and Wilks

4. Brody (The effectiveness of sentencing)

۵. البته ناگفته نماند که برخی از جرم‌شناسان مانند ژان پیناتل فرانسوی، این اعتراض را رد می‌کند و بر این باور است که پژوهش‌های ارزشمندی‌کننده اقدامات اصلاحی - درمانی، نظام کیفری را با تجربه‌های واقعی و اصیل درمان و اصلاح مقایسه نکرده‌اند. اقدامات اصلاح و درمانی مورد مطالعه چنین پژوهش‌هایی تقریبی‌اند و در هر حال، چیزی شبیه اصل اصلاح و درمان به اجرا درآمده است و نه اصلاح کامل؛ زیرا کلیه امکانات برای تحقق این اصل هنوز فراهم نشده است (نجفی ایرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۹).

مقابله با رفتارهای مجرمانه و اطمینان از اینکه بزهکاران، برخی از آشکال جبران را نسبت به جامعه انجام می‌دهند، است (ناتلی و دیویس،^۱ ۲۰۰۹، ص ۹۵)؛ بدین ترتیب، سیاست دولت درباره عملکرد آزادی مشروط، از بازپروری به سزادهی تغییر کرد.

۱.۴. مدل انتخاب مؤثر (مطلق): در طول سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، راهبرد «هیچ چیز مؤثر نیست» ابتدا در کانادا و سپس در آمریکا و انگلستان، به‌طور فزاینده‌ای زیر سؤال رفت،^۲ حتی مارتینسون (۱۹۷۹، ص ص ۲۵۸-۲۴۳) نتیجه‌گیری اولیه‌اش را پس گرفت و تجدیدنظر کرد؛ با این وجود، مشاهده می‌شود که راهبرد «هیچ چیز مؤثر نیست» به‌طور عمیق در تفکر غالب نظام عدالت کیفری تثبیت شده است (مک‌گایر و پرستلی، ۱۹۹۵، ص ۷). در سال ۱۹۹۰، راهبرد خوش‌بینانه‌تر «چه چیز مؤثر است؟» تا حد زیادی جایگزین راهبرد منفی «هیچ چیز مؤثر نیست» در انگلستان شد و استقبال از آن به اوج رسید. (کاشفی اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۷۷).

در سال ۱۹۹۵ چند کنفرانس پیرامون موضوع راهبرد «چه چیز مؤثر است؟» توسط وزارت کشور انگلستان برگزار شد. سازمان آزادی مشروط در همان سال، بخشنامه‌ای را به‌منظور موفقیت برنامه‌های ناظر بر آزادی مشروط، ابلاغ کرد و در نهایت راهبرد مزبور؛ در ژانویه ۱۹۹۶ توسط بازرس ارشد مرکز آزادی مشروط انگلستان، با رهنمود بهترین عمل درباره مجرم تحت نظارت، بنیان گذاشته شد (وزارت کشور انگلستان، ۱۹۹۷، ص ۹).

گفتنی است تنها انگلستان نبود که با اطمینان اعلام کرد امکان به‌کارگیری از رهیافت «چه چیز مؤثر است؟» وجود دارد؛ در سال ۱۹۹۶، قانون فدرال از دادستان کل ایالات متحده

1. Nutley and Davies.

۲. برای نمونه رجوع کنید به:

- Gendreau, P. and Ross, R.R. (1980). Effective correctional treatment: bibliotherapy for cynics, in R.R. Ross and P. Gendreau (eds) Effective correctional treatment, Toronto, Canada: Butterworths.
- Blackburn, R. (1980). Still not working? A look at some recent outcomes in offender rehabilitation, Scottish Branch of British Psychological Society Conference on Deviance, University of Stirling, February.

آمریکا درخواست کرد تا کنگره‌ای برای بررسی ویژه تأثیر برنامه‌های ایالتی و محلی پیشگیری از جرم برگزار کند. در نتیجه دانشگاه مریلند، رهیافت «چه چیز مؤثر است؟» را بررسی و اعلام کرد که سیاست جنایی باید به سزادهی متمایل شود، چندان که از آن زمان به بعد، به‌عنوان نمونه، قوانین سختگیرانه‌ای به‌ویژه در قبال مبارزه با مجرمان تکرارکننده جنسی تصویب شد (شرمن، گات فردسون، مکنیز، ویترو و بوش وی^۱، ۱۹۹۷، ص ۵۸).

۱.۵. مدل انتخاب مؤثر (نسبی): اذعان شده است که تجربیات موجود پیرامون راهبرد چه چیز مؤثر است؟ (انتخاب مؤثر / مطلق) در قبال بزهکاران، جزئی و ناچیز بوده و تمرکز بر مداخله‌ها در برخورد با بزهکاران جوان، بیشتر از جانب پژوهشگران آمریکایی و کانادایی، تحت سیطره و سلطه قرار گرفته است (لازل^۲، ۱۹۹۵، ص ۸۴ و مایر، ۱۹۹۴، ص ۱۲۳). گزارش هیئت بازرسی مراکز آزادی مشروط در انگلستان، نگرانی خود پیرامون راهبرد انتخاب مؤثر (مطلق) را در چارچوب سه پرسش، این‌گونه بیان می‌کند: چه چیز (منظور از آن، اقدام‌ها و واکنشی است که در بازپروری مجرمان تأثیر داشته باشد)، برای چه کسی (منظور از آن، بزهکارانی است که بزه را حرفه خود قرار داده‌اند و بزهکارانی که ناخواسته این جرائم را انجام می‌دهند) و در چه شرایطی (شرایط و اوضاع و احوال ارتکاب جرم) مؤثر است؟ به بیان دیگر، در این راهبرد، پرسش این نیست که به‌صورت کلی، در قبال بزهکاران، چه چیز مؤثر است، بلکه پرسش این است که چه راهبردهایی و در چه شرایطی و نسبت به کدام دسته از بزهکاران، مؤثر واقع می‌شوند؟ (پالمر^۳، ۱۹۷۵، ص ۱۵۰) و اینکه چه برنامه‌ای برای تغییر رفتارها انجام می‌شود و چرا هر موقعیتی منجر به فرآیند ویژه‌ای نمی‌شود؟ (پاوسون و تایللی^۴، ۱۹۹۷، ص ۱۱). پیرامون چنین راهبردی، استدلال شده است که باید یک مدل واضح (نظری) از نوع تغییرهای رفتار بزهکار داشته باشند (ویلکینسون^۵،

1. Sherman, Gottfredson, MacKenzie and Bushway
2. Losel
3. Palmer
4. Pawson and Tilley
5. Wilkinson

۱۹۹۴، ص ۱۸۴). شاید به همین دلیل باشد که در گزارش یادشده، بر مؤلفه‌هایی همچون سنجش و ارزیابی محکومیت مجدد و رویکردهای انطباق‌محور (به‌منظور بازسازی افراد مشمول آزادی مشروط) (وزارت کشور انگلستان، ۱۹۹۸، ص ۷) تأکید شده است.

۲. مدل‌شناسی بر مبنای ماهیت اقدام‌ها: بر مبنای ماهیت و نوع اقدام‌های صورت گرفته در حوزه آزادی مشروط در نظام عدالت کیفری انگلستان، مدل‌های کنترل‌محور و مطالعات ترکیبی قابل ذکر هستند که به تبیین و تحلیل آنها پرداخته شد.

۲.۱. مدل کنترل‌محور: در این مدل، اعتقاد بر این است که به‌منظور اثربخشی اقدام‌ها در برخورد با محکومان مشمول آزادی مشروط، بیشتر نیاز به گروه‌های کنترل^۱ وجود دارد (کالج^۲ و همکاران، ۱۹۹۹، ص ۱). هدف از داشتن گروه کنترل و یا مقایسه، استنتاج اقدام‌های مؤثر نسبت به هر بزهدار به‌صورت جداگانه است. پائسون و تایللی در راستای توجیه راهبرد مزبور، استدلال می‌کند هنگامی که نظریه مبتنی بر اصلاح و درمان، به طیف وسیعی از موضوعات اختصاص داده شود، جای تعجب نخواهد داشت چنانچه اقدام‌های انجام گرفته نسبت به برخی، با موفقیت و نسبت به برخی دیگر با شکست مواجه شود (پائسون و تایللی، ۱۹۹۷، ص ۸). این دو همچنین معتقدند که استنتاج اقدام‌های مؤثر نسبت به هر بزهدار، از طریق تجزیه و تحلیل آماری موشکافانه یا یک پارادایم تجربی، حاصل نشده و نیازمند وجود گروه‌های کنترل است.

۲.۲. مدل ترکیبی: در این مدل، اعتقاد بر این است که می‌توان از ارزیابی‌های فراتحلیلی، به‌مثابه روشی مناسب به‌منظور ترکیب نتایج حاصل از ارزیابی‌های انجام شده در نظام عدالت کیفری درخصوص محکومان مشمول آزادی مشروط، بهره جست. ارزیابی فراتحلیلی، معیاری مشترک ایجاد کرده است؛ به‌طوری که پژوهش‌های انجام شده با استفاده از دستاوردهایی که متفاوت‌اند، قابل مقایسه هستند. امتیازی که وجود دارد، این است که

تنها مطالعاتی مفید هستند که ارزیابی فراتحلیلی را متوجه خود می‌سازند (مایر^۱، ۱۹۹۴، ص ۶). مایر از پژوهش‌های فراتحلیلی لپسی، به شرح زیر انتقاد کرده است:

الف. نیمی از پژوهش‌های صورت گرفته تنها به بررسی دوره‌های اولیه سنجش بزهکاری (که بیشتر همیشه تکرار جرم نیست) در مدت کمتر از شش ماه پرداخته‌اند؛

ب. نیمی از پژوهش‌ها به این خاطر که میزان درمان پایینی دارند کدگذاری شدند و ۷۵ درصد در این رتبه‌بندی، پایین یا متوسط بودند؛

پ. ۲۰ درصد از پژوهش‌ها، جوانان تحت مراقبت را در برمی‌گرفت و ۵۰ درصد افراد غیر جوان، تحت پوشش اقدام‌های دادگستری بودند؛

ت. تقریباً دوسوم از برنامه‌ها در بازه زمانی کمتر از دو سال اجرا می‌شد که پیرامون شور و شوق اولیه، پرسش‌های زیادی را برمی‌انگیزد؛

ث. تنها یک چهارم از برنامه‌ها توسط کادر نظام عدالت کیفری اجرا شد و ۲۰ درصد توسط افراد غیرمتخصص (مایر، ۱۹۹۴، ص ۷).

۳. مدل‌شناسی بر مبنای مؤلفه اصلی: بر مبنای مؤلفه اصلی و مورد تأکید، در هر نوع از اقدام‌های صورت گرفته در حوزه آزادی مشروط در نظام عدالت کیفری انگلستان، اقدام‌های مزبور را می‌توان در سه مدل محکومیت‌محور، هزینه‌محور و تجربه‌محور، خلاصه کرد.

۱.۳. مدل محکومیت‌محور: در این مدل اعتقاد بر این است که سنجش اقدام‌های صورت گرفته در ارتباط با محکومان مشمول آزادی مشروط، لازم است با توجه به محکومیت یا عدم محکومیت مجدد آنها باشد. البته لازم است یادآوری کرد که چنانچه ملاک برای سنجش ارتکاب مجدد جرم (بازبزهکاری)، محکومیت مجدد فرد باشد، ممکن است به ارزیابی دقیق منتهی نشود؛ زیرا تنها ۳ درصد از جرائم به صدور حکم منتج می‌شوند (برکلی^۲، ۱۹۹۱، ص ۸۶). همچنین، استفاده از پرسشنامه دو گزینه‌ای (با پاسخ‌های بلی و خیر) نیز نمی‌تواند

1. Mair
2. Barclay

ملاک دقیقی برای بازبزهکاری تلقی شود زیرا در پرسشنامه‌های تنظیم شده، به‌طور معمول تفاوتی میان نوع و شدت جرائم به چشم نمی‌خورد (ویلیکینسون، ۱۹۹۴، ص ۱۴۶). به‌منظور ابهام‌زدایی از مفهوم تکرار جرم و بازبزهکاری، مالتز، ۹ تعریف متفاوت از تکرار جرم را برشمرده (مالتز، ۲۰۰۱، ص ۶۲) که در آمریکا، به آنها استناد شدند. در نظام کیفری انگلستان، ملاک و منبع اصلی پیرامون بازبزهکاری همان نرخ محکومیت مجدد است که در نمایه وزارت کشور قرار داشته و به‌طور معمول هر سه ماه یک‌بار به‌روزرسانی می‌شود و گاهی این به‌روزرسانی تا شش ماه نیز به تأخیر می‌افتد (غلامی، ۱۳۹۰، ص ۴۱).

در مجموع، لازم است اذعان داشت که محکومیت مجدد و میزان آن هنوز هم به‌عنوان معیار اساسی اثربخشی مداخله منظور می‌شود. مشکلات مربوط به تعریف و سنجش پیامد کاهش تکرار جرم، منجر شد تا برخی پژوهشگران پیشنهاد دهند که فرآیند انطباق‌سازی و دستاوردهای بینابینی (مثل تغییر سبک و رفتار) شناسایی و ارزیابی شوند (رابرت، ۱۹۹۵^۲، ص ۹۴).

۱۳۱

۲.۳. مدل هزینه‌محور: در بسیاری از پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه اینکه چه چیز در قبال مجرمان محکومیت‌یافته و مشمول آزادی مشروط مؤثر است؟ (مدل انتخاب مؤثر/ نسبی) درباره هزینه‌ها سخنی به میان نیامده است. بررسی‌های موجود نیز دربردارنده اطلاعات محدودی درباره هزینه‌ها هستند و امکان مقایسه هزینه برنامه‌های متنوع بازپروری تحول‌یافته در زندان و سطح جامعه را فراهم نمی‌آورند. با توجه به اینکه به دست آوردن بسیاری از اطلاعات پیرامون هزینه‌های مداخله‌های بازپرورانه به‌طور عام و مداخله‌های ناظر بر مشمولان آزادی مشروط به‌طور خاص، دشوار است، جای تعجب نیست که درباره هزینه‌های هنگفت و منافع ناشی از مداخله‌های عدالت کیفری، اطلاعات کمتری در دست باشد؛ با توجه به این امر است که در سالیان اخیر هزینه‌محوری، سرلوحه بسیاری از راهبردهای معطوف به کاهش جرم شده است (دیری و برند، ۱۹۹۹، ص ۶۸).

1. Maltz
2. Roberts
3. Dhiri And Brand

۳.۳. مدل تجربه‌محور: مشکلات ناشی از به‌کارگیری رویکردهای محکومیت‌محور و هزینه‌محور، موجب شکل‌گیری راهبرد نوینی بر مبنای تجربه‌های گذشته شد. در این مدل، بر لزوم بهره‌گیری از تجربه‌های پیشین و همچنین پرهیز از آزمون و خطای مجدد در خصوص راهبردهای بازپرورانه به‌طور عام و برنامه‌های اصلاحی ناظر بر مشمولان آزادی مشروط به‌طور خاص، تأکید می‌شود؛ در همین راستا، پژوهش‌های مختلفی، تأسیس «سامانه ملی اطلاعات در حوزه پیشگیری از جرم و کاهش آن» را به‌منظور بهره‌گیری از تجربه‌های پیشین به وزارت کشور انگلستان، ارائه کرده‌اند (وزارت کشور انگلستان، ۱۹۹۷، ص ۹). آنچه در خصوص سامانه یادشده، می‌تواند حائز اهمیت باشد این است که اطلاعات مندرج در آن، می‌توانند اطلاعات و داده‌های تجربه‌شده را در اختیار مسئولان اجرایی زندان، خدمات آزادی مشروط و همچنین دادرسانی که درباره بزهکاران محکوم تصمیم می‌گیرند، قرار دهد. در سال ۱۹۹۹ دولت حزب کارگر با ارائه برنامه کاهش جرم، آن را به‌عنوان بزرگترین سرمایه‌گذاری منحصر با رویکردی تجربه‌محور - که تا به حال در هیچ کشوری به‌کار گرفته نشده است - توصیف کرد. حدود ۲۵۰ میلیون پوند به این ابتکار در سه سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ اختصاص یافته است (وزارت کشور انگلستان، ۱۹۹۹، ص ۳). این برنامه در راستای کمک به کاهش جرم با تضمین اینکه منابع تخصیص یافته، بیشترین میزان اثربخشی را به ارمغان خواهند آورد، در نظر گرفته شده بود. این موضوع حاکی از آن است که وعده‌های اولیه (براساس تجربه موجود) به عمل تبدیل شده است. با وجود این، لازم است اذعان داشت که رویکرد تجربه‌محور در خصوص راهبردهای بازپرورانه به‌طور عام و برنامه‌های اصلاحی ناظر بر مشمولان آزادی مشروط به‌طور خاص با چالش‌هایی همچون

۱. پنج موضوع عمده این برنامه، عبارت‌اند از: الف. کار با خانواده‌ها، بچه‌ها و مدرسه‌ها در راستای پیشگیری از بزهکار شدن نوجوانان در آینده؛ ب. مبارزه با جرم در جوامع، به‌ویژه جرم با نرخ بالا مانند سرقت خانگی؛ ج. گسترش ابزارها و سیستم‌هایی که در مقابل جرم مقاوم‌تر هستند؛ د. ارائه شیوه صدور حکم موثرتر و د. کار با بزهکاران برای تحصیل اطمینان از عدم ارتکاب دوباره جرم توسط آنها (وزارت کشور انگلستان، ۱۹۹۹، ص ۳-۴).

سیاست‌زدگی، ایدئولوژی‌گرایی، فردگرایی متولیان امر^۱ و همچنین تردید و فقدان عزم قاطع در آنها مواجه است.

چالش‌های پیش روی اقدام‌های آزادی‌مشروط در انگلستان

سیاست‌زدگی: سیاست‌گذاری در سطح وزارت کشور انگلستان، همیشه به‌وسیله راهبرد انتخاب مؤثر (مطلق) یا همان چه چیز مؤثر است؟ هدایت نمی‌شده است. بیانیه مایکل هوارد در کنفرانس حزب محافظه‌کار انگلستان در سال ۱۹۹۳ با این عنوان که زندان مؤثر است، در بهترین حالت بر تجربه ثابتی مبتنی نیست. در حالی که اندروز استدلال می‌کند که عملکرد عدالت کیفری باید مبتنی بر تجربه‌گرایی منطقی باشد. در مقابل، سیاست عدالت کیفری به مراتب صغیه سیاسی و ایدئولوژیک دارد و حزب محافظه‌کار مدت‌هاست که خود را به‌عنوان حزب نظم و قانون به تصویر کشانده است (اندروز^۲، ۱۹۹۵، ص ۴۳). با این حال از اواخر ۱۹۸۰ به بعد حزب کارگر نیز تلاش کرده است تا خود را به همان اندازه در مقابله با جرم سخت‌گیر نشان دهد. تشدید سیاست‌های دولت در زمینه قانون و نظم در طول سال ۱۹۹۰ می‌تواند در نتیجه تلاش هر دو حزب برای تشدید تدابیر اتخاذی به‌منظور تأمین نظم و پاسداری از قانون باشد. پائسون و تایللی معتقدند که

۱. مشکلات اجرایی نه تنها از فردگرایی متولیان امر ناشی می‌شوند، بلکه از فردگرایی بخش‌های مختلف نظام عدالت کیفری نیز نشأت می‌گیرند؛ بنابراین ضروری است سیاست‌ها و تدابیری در راستای ارتقای توانایی نهادها، اداره‌ها و سازمان‌های مختلفی که نظام عدالت کیفری از آنها تشکیل یافته است، برای همکاری با یکدیگر (برای کارآیی هرچه بهتر نسبت به سازمان‌های همسطح و بالاتر) اجرا شوند. خطر امکان به‌کارگیری رویکردهای فردمحور، موضوعی است که منحصر به انگلستان نبوده و حتی در بین اندیشمندان و صاحب‌نظران حقوقی کشور کانادا نیز بازتاب قابل توجهی داشته است؛ به‌عنوان نمونه، جندرو و رُس (۱۹۸۷) یادآور می‌شوند: «ما در پیاده‌سازی و استمرار برنامه‌های موفق ثابت شده که در سیستم‌های عرضه به‌طور معمول فراهم شده‌اند، به‌طور کامل مبتدی هستیم» (جندرو و رس، ۱۹۸۷، ص ۳۹۵). باتوجه به آنچه گفته شد، در حوزه‌های آزادی‌مشروط نیز برای حصول اطمینان از کیفیت عملکرد مؤثر، تغییرهای ضروری و لازمی باید صورت گیرد (توماس، ۱۹۹۶، ص ۵۶).

2. Andrews

عملکرد تحقیقات، نه به‌عنوان یک گزاره معتبر و آزموده بلکه به‌عنوان مهماتی برای بحث سیاسی و استدلال‌های داخلی هستند (پاوسون و تایللی، ۱۹۹۷، ص ۶۹). این سیاست‌زدگی خود را در قالب برنامه‌های سخت‌گیرانه درخصوص محکومان آزادی مشروط نیز نشان داده است.

فقدان رویکرد پژوهشی: به‌طور کلی خدمات آزادی مشروط، فاقد چشم‌انداز مشخص از نحوه اثربخشی خود بوده و این امر موجب بی‌توجهی به نیاز برای به‌دست آوردن یک تجربه نظارت موثر شده است (بارنت، ۱۹۹۶، ص ۱۳۴). بر همین مبنا در این تشکیلات، توجه زیادی به مطالعه و بررسی تأثیر اقدام‌های مختلف، اختصاص داده نشده است. در انگلستان، مجلس عوام و وزارت کشور به این نتیجه رسیده‌اند که فقدان ارزیابی دقیق پیرامون تأثیر احکام صادره، شگفت‌آور است. هنگامی که به ارقام پرداخت شده در نظام عدالت کیفری و هزینه‌های مازاد بر جرم در قبال بزه‌دیدگان و جامعه، نگریسته شود، درمی‌یابیم که هزینه‌های صرف‌شده در حوزه پژوهش، بسیار ناچیز هستند (وزارت کشور انگلستان، ۱۹۹۸، ص ۲). همچنین، هرگاه که پژوهشی صورت گرفته است، بر تأثیر اقدام‌ها و سیاست‌های آزادی مشروط، محدود شده است.

یکی از دلایل ابراز شده برای فقدان رویکرد پژوهشی، این است که آموزش مأموران آزادی مشروط، آنها را برای عمل به‌عنوان کادر اجرایی تجربه‌محور، تجهیز نکرده است. استثنائاتی برای این تصور وجود دارد؛ برای مثال در انگلستان، مراکز آزادی مشروط منچستر بزرگ و میدگلامورگان، برنامه‌های پژوهشی فعال داشته‌اند؛ با این حال، یک نظرسنجی از عملکرد ارزیابی، مشخص کرد که اگرچه بسیاری از حوزه‌های آزادی مشروط، ادعای بررسی اثربخشی اقدام‌ها را کرده‌اند، ولی هنگامی که عملکرد ارزیابی با جزئیات بیشتر بررسی شد، تنها ۱۱ مورد که دارای برخی ارزش‌ها بودند، به‌عنوان نمونه‌های خوب برگزیده شدند (رابرت، ۱۹۹۵، ص ۱۶۲).

بحث و نتیجه گیری

سیاست جنایی بیشتر کشورها - که همراه با ابزارها و تدابیر کیفری و غیرکیفری است - سال‌هاست که مورد تحول و تغییرات بسیاری قرار گرفته و هر ساله نظریه پردازان حوزه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، با بررسی محیط جغرافیایی و فرهنگی جوامع، اقدام به ارائه دکرین‌ها و نظریه‌های مختلفی کرده‌اند. ازدیاد جمعیت کیفری از جمله معضله‌های شایع نظام‌های مختلف سیاست جنایی در دهه‌های گذشته بوده است؛ بنابراین تلاش شده است تا با بنیان‌گذاری تأسیسات حقوقی نوین همچون تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی و همچنین ساز و کار آزادی مشروط، ضمن کاستن از جمعیت کیفری، نسبت به اتخاذ رویکردهای بازپرورانه نیز اقدام شود.

آزادی مشروط، یکی از تدابیر و شیوه‌هایی است که به منظور برجسته کردن نقش اصلاحی و تربیتی مجازات حبس و همچنین کاستن از اثرات سوء آن مدنظر قرار گرفته است. در حقیقت با اعمال این نهاد، از طرفی شخص محکوم پس از اصلاح و برآورده شدن این هدف مهم مجازات، دیگر مجبور به تحمل مضرات و مفساد مجازات حبس نخواهد بود و از طرف دیگر، با احراز شرایط لازم برای اعطای این نهاد و اعمال نظارت بر وی در دوران آزادی مشروط، یکی دیگر از اهداف اصلی مجازات که همان دفاع از جامعه در برابر خطرات ناشی از تکرار جرم است، تأمین خواهد شد.

یکی از پیش‌روترین نظام‌های حقوقی در زمینه اقدام‌های صورت‌گرفته در حوزه آزادی مشروط، نظام حقوقی انگلستان است که تدابیر متنوعی را نیز در این راستا به کار گرفته است. تبیین و مدل‌شناسی اقدام‌ها و تدابیر صورت‌گرفته در حوزه آزادی مشروط در انگلستان، به‌طور قطع در بهره‌گیری صحیح از تجربه‌های این نظام حقوقی و کاربست آن در نظام‌های حقوقی دیگر، مؤثر است.

اقدام‌های آزادی مشروط در نظام عدالت کیفری انگلستان بر مبنای رویکرد را می‌توان در قالب رویکردهای مختلف مذهبی، علمی، خدمات اجتماعی و همچنین رویکرد عدالت‌محور

مشاهده کرد. بر مبنای نتیجه، مدل‌های مختلفی را مانند مدل نفی تأثیر (هیچ چیز، مؤثر نیست)، مدل انتخاب مؤثر مطلق (چه چیزی مؤثر است؟) و همچنین مدل انتخاب مؤثر نسبی (چه چیزی و در چه شرایطی و برای چه کسی مؤثر است؟) می‌توان نام برد. بر مبنای ماهیت و نوع اقدام‌های صورت گرفته، مدل‌های کنترل‌محور و مدل مطالعات ترکیبی قابل ذکر هستند که در مدل کنترل‌محور، اعتقاد بر این است که به‌منظور اثربخشی اقدام‌ها در برخورد با محکومان مشمول آزادی مشروط، بیشتر نیاز به گروه‌های کنترل وجود دارد. در مدل مطالعات ترکیبی نیز این اعتقاد وجود دارد که می‌توان از ارزیابی‌های فراتحلیلی، به‌مثابه روشی مناسب به‌منظور ترکیب نتایج حاصل از ارزیابی‌های انجام شده در نظام عدالت کیفری در خصوص محکومان مشمول آزادی مشروط، بهره جست و در نهایت بر مبنای مؤلفه اصلی در اقدام‌های انجام شده نیز می‌توان سه مدل محکومیت‌محور، هزینه‌محور و تجربه‌محور را مشاهده کرد که در مدل محکومیت‌محور، سنجش اقدام‌های صورت گرفته در ارتباط با محکومان مشمول آزادی مشروط، با توجه به محکومیت یا عدم محکومیت مجدد آن‌هاست. در مدل هزینه‌محور، میزان هزینه‌های مالی و انسانی انجام شده، مدنظر قرار می‌گیرند و در مدل تجربه‌محور، بر لزوم بهره‌گیری از تجربیات پیشین و همچنین پرهیز از آزمون و خطای مجدد در خصوص راهبردهای بازپرورانه به‌طور عام و برنامه‌های اصلاحی ناظر بر مشمولان آزادی مشروط به‌طور خاص، تأکید کرده و مهمترین مصداق آن را می‌توان در تأسیس «سامانه ملی اطلاعات در حوزه پیشگیری از جرم و کاهش آن» در انگلستان مشاهده کرد.

با وجود آنچه گفته شد، به‌دلیل تأثیرپذیری اقدام‌های صورت گرفته در حوزه آزادی مشروط از دیدگاه‌های سیاسی احزاب حاکم در انگلستان و همچنین عدم اتخاذ رویکردهای پژوهشی جامع، به‌نظر می‌رسد؛ هنوز چالش‌هایی جدی در مقابل اثربخشی اقدام‌های انجام شده وجود داشته و اتخاذ رویکردهای تجربه‌محور در این زمینه خاص در نظام عدالت کیفری ایران با بهره‌گیری از تجربیات نظام عدالت کیفری انگلستان را ایجاب می‌کند.

پیشنهادها

بر مبنای آنچه در این پژوهش، درخصوص مدل‌شناسی اقدام‌های آزادی مشروط در نظام حقوقی انگلستان و تجربیات و چالش‌های آن گفته شد، پیشنهاد می‌شود:

الف. کارگروه مطالعاتی ویژه در قوه قضاییه و سازمان زندان‌ها و اقدام‌های تأمینی و تربیتی کشور، به‌منظور مطالعه تجربیات سایر نظام‌های حقوقی به‌ویژه نظام عدالت کیفری انگلستان در حوزه اقدام‌های آزادی مشروط، تشکیل شود.

ب. از نتایج و نکات کاربردی مطالعات کارگروه مزبور، در قالب آیین‌نامه و بخشنامه در سطح اجرایی قوه قضاییه و سازمان زندان‌ها و اقدام‌های تأمینی و تربیتی کشور، بهره‌گیری شود.

ج. در بودجه سالیانه قوه قضاییه و سازمان زندان‌ها و اقدام‌های تأمینی و تربیتی کشور، ردیف جداگانه‌ای به‌منظور تعمیق و اثربخشی اقدام‌های مرتبط با آزادی مشروط تعبیه شود.

د. ضمانت‌اجراهای اداری و تنبیهی لازم به‌منظور تضمین هزینه‌کرد بودجه مزبور، در ساختار اداری قوه قضاییه و سازمان زندان‌ها و اقدام‌های تأمینی و تربیتی کشور، پیش‌بینی شود.

سپاسگزاری

پژوهشگران مقاله از همه دست‌اندرکاران عرصه پیشگیری از وقوع جرم که در انجام پژوهش حاضر، همکاری کردند، نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارند.

منابع

- افراسیابی، علی. (۱۳۸۹). امکان بازپذیری اجتماعی بزهکاران در بسته‌های کیفری و پساکیفری موجود. *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، ۵(۱۵)، صص ۳۴-۵۷. قابل بازیابی از: http://cps.jrl.police.ir/article_13510.html
- اللهیاری، طلعت. (۱۳۸۸). پیشگیری از وقوع جرم با رویکرد مددکاری اجتماعی. *انتظام اجتماعی*، ۱۳۸۸(۴). صص ۶۷-۴۷. قابل بازیابی از: <http://ensani.ir/fa/article/260661>
- برزگر، مه‌ری و غلامی، حسین. (۱۳۹۷). کارکرد روش‌های پیش‌بینی تکرار جرم در اعطای آزادی مشروط. *پژوهش حقوق کیفری*، ۷(۲۴)، صص ۹-۳۶. قابل بازیابی از: https://jclr.atu.ac.ir/article_9285.html
- پورقهرمانی، بابک و کریم‌زاده، بیاض. (۱۳۹۸). جایگاه آموزه‌های سنجش آماری ریسک جرم در نهاد ارفاقی آزادی مشروط (مطالعه موردی: زندان‌های استان آذربایجان شرقی). *فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، ۱۵(۳)، صص ۱۱۵-۱۳۷. قابل بازیابی از: https://jlap.srbiau.ac.ir/article_14805.html
- جانستون، جری. (۱۳۹۰). سیاست‌گذاری کیفری: نخبه‌گرا، عامه‌گرا یا مشارکت‌محور. *بهر روز جوانمرد*، مترجم. *مجله تعالی حقوق*، ۳(۱۱)، صص ۷۳-۱۰۴. قابل بازیابی از: <http://dadsara.dadiran.ir/Portals/dadsara.ir/0/majle/11/m.javanmard5.pdf>
- جعفری، افشین و رحمانی، سینا. (۱۴۰۰). پیشگیری از ارتکاب قتل ناموسی علیه زنان به نظریه فمینیستی جرم‌شناسی. *فصلنامه علمی مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱۶(۵۹)، صص ۲۳-۴۵. قابل بازیابی از: http://cps.jrl.police.ir/article_96151.html
- داروگری، سعید و وروایی، اکبر. (۱۳۹۷). آزادی مشروط جلوه‌ای از اصل کیفرزدایی در سیاست جنایی ایران. *فصلنامه مطالعات حقوق*، ۳(۲۷)، صص ۱۵۳-۱۶۱. قابل بازیابی از: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1429109>
- شرمن، لارنس (۱۳۹۱)، کاربرد و تاثیرات جرم‌شناسی در سال ۱۷۵۱ تا ۲۰۰۵، عدالت روشنگرانه و کاستی‌های آن، سید بهمن خدادادی و حمیدرضا نیکوکار، مترجم. *فصلنامه علمی مطالعات پیشگیری از جرم*، ۲۴(۷)، صص ۱۸۵-۲۱۲. قابل بازیابی از: http://journals.police.ir/article_13578.html
- شمس‌ناتری، محمد ابراهیم و احمدی ناطور، زهرا. (۱۳۹۴). درآمدی بر رویکردهای نوین قانونگذار در نظام آزادی مشروط. *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۰(۷۲)، صص ۱۳۱-۱۵۹. قابل بازیابی از: <https://jlvviews.ujss.ac.ir/article-1-411-fa.html>
- غلامی، حسین (۱۳۹۰)، *تکرار جرم*، تهران: میزان، چاپ اول.
- کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن (۱۳۸۴)، جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها، *مجله تخصصی حقوق والهیات*، ۱۵ و ۱۶، صص ۲۵۸-۲۹۸. قابل بازیابی از: <http://ensani.ir/fa/article/189090>

نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید. (۱۳۹۰). *دانشنامه جرم‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: گنج دانش.

Andrews, D. (1995). *The psychology of criminal conduct and effective treatment*, in J. McGuire (ed) *What works: Reducing reoffending*, Chichester: Wiley.

Barclay, G. C. (ed). (1991). *A digest of information on the criminal justice system*, London: Home Office Research and Statistics Department.

Brody, S. (1976). *The effectiveness of sentencing*, Home Office Research Study, London: HMSO.

Burnett, R. (1996). *Fitting supervision to offenders: Assessment and allocation decisions in the Probation Service*, Home Office Research Study 153, London: Home Office.

Colledge, M., Collier, P. and Brand, S. (1999). *Crime Reduction Program and constructive regimes in prisons – Programs for offenders: Guidance for evaluators*, Research, Development and Statistics Directorate, London: Home Office.

Dhiri, S. and Brand, S. (1999). *Crime reduction program – Analysis of cost and benefits: Guidance for evaluators*, Research, Development and Statistics Directorate, London: Home Office.

Farrington, D. P. (1989). The origins of crime: *The Cambridge Study in Delinquent Development*, Research Bulletin No 27, London: Home Office Research and Planning Unit, pp 29-32.

Gendreau, P. and Ross, R. (1987). revisitation of rehabilitation: evidence from the 1980s, *Justice Quarterly*, vol 4, pp 349-407. Retrieved from: <https://doi.org/10.1080/07418828700089411>

Gendreau, P. and Ross, R.R. (1980). *Effective correctional treatment: bibliotherapy for cynics*, in R.R. Ross and P. Gendreau (eds) *Effective correctional treatment*, Toronto, Canada: Butterworths.

Home Office. (1997). *Getting to grips with crime: A new framework for local action, A consultation document*, London: Home Office.

Home Office. (1998). *Reducing offending: An assessment of research evidence on ways of dealing with offending behavior*, Home Office Research Study 187, London: Home Office Research and Statistics Directorate.

Home Office. (1999). *What works – Reducing offending: Evidence-based practice*, London: Home Office.

Lipton, D., Martinson, R. and Wilks, J. (1975). *The effectiveness of correctional treatment: A survey of treatment evaluation studies*, New York, NY: Praeger.

Losel, F. (1995). *The efficacy of correctional treatment: a review and synthesis of meta-evaluations*, in J. McGuire (ed) *What works: Reducing reoffending*, Chichester: Wiley.

Mair, G. (1994). *Standing at the crossroads: what works in community penalties*, National Conference for Probation Committee Members, Scarborough, 7-9 October.

Maltz, M. (2001). *Recidivism*, London: Academic Press.

Martinson, R. (1974). *What works? Questions and answers about prison reform*, Public Interest, vol 35, pp 22-54. Retrieved from: https://www.nationalaffairs.com/public_interest/detail/what-works-questions-and-answers-about-prison-reform

- Martinson, R. (1979). New findings, new views: a note of caution regarding sentencing reform, *Hofstra Law Review*, vol 7, pp 243-58. Retrieved from: <https://scholarlycommons.law.hofstra.edu/hlr/vol7/iss2/1/>
- McGuire, J. and Priestley, P. (1995). *Reviewing What works: past, present and future*, in J. McGuire (ed) *What works: Reducing reoffending*, Chichester: Wiley.
- McWilliams, W. (1983). The mission to the English Police Courts 1876-1936, *Howard Journal*, vol 22, pp 129-47. Retrieved from: <https://doi.org/10.1111/j.1468-2311.1983.tb00480.x>
- Nutley, Sundra and Davies, Huw. (2009). *Criminal justice: using evidence to reduce crime, in the What works?* Evidence-based policy and practice in public services Edited by: Huw T.O. Davies, Sandra M. Nutley and Peter C. Smith.
- Palmer, T. (1975). Martinson revisited, *Journal of Research in Crime and Delinquency*, July, pp 133-52. Retrieved from: <https://doi.org/10.1177/002242787501200206>.
- Pawson, R. and Tilley, N. (1997). *Realistic evaluation*, London: Sage Publications.
- Roberts, C. (1995). *Effective practice and service delivery*, in J. McGuire (ed) *What works: Reducing reoffending*, Chichester: Wiley.
- Sherman, L.W., Gottfredson, D.C., Mackenzie, D.L., Eck, J., Reuter, P. and Bush way, S.D. (1997). *Preventing crime: What works, what doesn't, what's promising*, Office of Justice Programs Research Report, Washington, DC: US Department of Justice.
- Tarling, R. and Dowds, L. (1997). *Crime and punishment*, in R. Jowell, J. Courtice, A. Park, L. Brook and K. Thomson, C. Bryson (eds) *British social attitudes: The 14th Report*, Alder shot: Ashgate Publishing.
- Thomas, M. (1996). *What works: quality management and professional protocols*, Vista, pp 54-61, May.
- Wilkinson, J. (1994). Using a reconviction predictor to make sense of reconviction rates in the probation service, *British Journal of Social Work*, 24(4), pp 461-75. Retrieved from: <https://psycnet.apa.org/record/1995-11193-001>

